

آغاز دور جدید بانکداری در ایران

(۱) روایت علی اکبر معین فر

اشاره

این مصاحبه در سال ۱۳۷۹ با مهندس علی اکبر معین فر انجام شده است. مهندس معین فر از جمله فعالان سیاسی وابسته به نهضت آزادی است که در نخستین سال‌های انقلاب ریاست سازمان برنامه و بودجه را به عهده داشت و علی‌الاصول از دست‌اندرکارانی است که از نزدیک با ماجرای ملی‌شدن بانک‌ها و چگونگی آغاز دور جدید بانکداری در ایران ارتباط داشته است.

این مصاحبه که به وسیله عباس زرگر انجام شده، در روزهای ۲۳ و ۲۵ آبان ۱۳۸۱ در روزنامه همشهری درج شده است.

بانک و اقتصاد

□ / اول انقلاب، رخدادهایی همچون جریان مصادره‌ها، ملی‌شدن بانک‌ها و بیمه‌ها و... پیش آمد که امروز محل پرسش‌های بسیاری شده‌اند. شما که در آن زمان رییس سازمان برنامه و بودجه بودید، بالطبع به تمام مباحث آن روز هیات دولت و شورای انقلاب نزدیک بوده‌اید. اکنون سوال این است که با توجه به این که در ظاهر امر نیروهای گروه‌های چپ (کمونیست) در هیات دولت وجود نداشتند که همه چیز را ملی کنند، چه اتفاقی افتاد که ناگهان هیات دولت پیشنهاد ملی‌شدن بانک‌ها را مطرح کرد و شورای انقلاب هم آن را تصویب کرد؟

□ به نظر من، یکی از بهترین و بزرگترین دستاوردهایی که انقلاب داشت، ملی‌شدن بانک‌ها پس از چند ماه بود که متأسفانه این عمل بسیار صحیح به علت مدیریت‌های ناقص و غلطی که در سال‌های بعد از تصویب ملی‌شدن داشتیم، به زیر سوال رفته است. برای این بحث، بد نیست به رژیم گذشته برگردیم. انواع بانک‌هایی که در آن زمان موجود بود، عبارت بودند از بانک‌های ملی ایران و سپه که ایرانی بودند و به معنای کلمه ملی بودند،

یعنی با اداره دولت و از سرمایه بیت‌المال. و یک بانک خارجی هم داشتیم به نام بانک شاهنشاهی که متعلق به انگلیسی‌ها بود، یعنی سرمایه آن از خارجی‌ها بود و بانک مرکزی هم به شکل الان نداشتیم. در زمان دکتر مصدق به موازات ملی‌شدن صنعت نفت و شیلات... موضوع تغییر سرمایه و مدیریت بانک شاهنشاهی از خارجی به داخلی پیش آمد، چون مسوولیت چاپ اسکناس را این بانک برعهده داشت و باید به دست خود دولت اداره می‌شد، در حالی که در دست انگلیسی‌ها بود. به هر حال، این کار انجام شد و بانک شاهنشاهی به بانک بازرگانی تبدیل شد که صرفاً با سرمایه مردمی بود نه به صورت دولتی و تا مدتی وضع به همین منوال گذشت تا آرام‌آرام بعضی از بانک‌ها مانند بانک صادرات پا به عرصه بانکداری نهادند که با توجه به داشتن سرمایه‌گذاران مدبر و زرنگ و صاحب سرمایه، توجه بیشتری به توده مردم داشت و خلقی‌تر بود.

اما رژیم سابق در سال‌های آخر حکومت اقدام به راه‌اندازی بانک‌های خصوصی زیادی کرد: بانک ایرانیان، عمران، تهران و... که بانک عمران مربوط به بنیاد پهلوی بود و بانک تهران هم

دستگاه‌های دولتی است و دست آنها هم در دست جناح حاکم و ظالم است. عده‌ای که سرمایه‌ها را در دست خود نگهداشته و با نفوذی که در دستگاه حاکمه دارند و با رانت‌هایی که می‌گیرند، به زران‌دوزی می‌پردازند، مورد تفر مردم بودند. من بحث این را نمی‌کنم که علت چیست؟ و آیا بانک خصوصی نیاز هست یا نیست؟ و آیا در زمان توسعه اقتصادی چه موسساتی در جنب آنها ایجاد می‌شود و عملکرد آنها چیست؟

مهندس معین‌فر از جمله مسوولانی بود که می‌گفت علاوه بر مدیریت، سرمایه بانک‌ها نیز باید در دست دولت قرار گیرد.

❗ / آیا دولت موقت هم این روحیه مردم را تایید می‌کرد؟
 □ البته بحث من به زمان هیات دولت مربوط نبود. بحث مربوط به زمان قبل از انقلاب است، یعنی زمانی که اگر در هر گوشه‌ای شعبه کوچکی از یک بانک بود، می‌دیدید که خود و لوازم آن طعمه حریق شده است و کارمندان آن بیرون شده‌اند. این روحیه‌ای بود که مردم داشتند و کمونیستی هم نبود و البته فراموش نشود که مردم هم حقی برای انجام آن نداشتند، کمالینکه می‌بینید که در آتش‌سوزی سینما رکس آبادان حدود ۷۰۰ نفر زنده در آتش سوختند. در این موارد می‌توان گفت که حق و باطل به هم آمیخته می‌شود. البته من اصلاً نمی‌خواهم وارد حق و باطل شوم، ولی معتقدم اگر ذره‌ای از چیزی آتش زده بشود، چون اموال خود مردم است، غلط است، ولی در چنان فضایی هیچکس نمی‌توانست چنین حرفی بزند و جلوگیری کند... از طرفی هم آدم شک می‌کند که بعید نیست خیلی از این آتش‌سوزی‌ها عمدی بود و برای ازبین بردن پاره‌ای از مدارک صورت می‌گرفت. در این جریان‌ها، همیشه افراد ناباب و همچنین افراد غافل پیدا می‌شوند و شما می‌بینید آنها برای این که صرفاً با شاه مبارزه بکنند، خیلی از چیزها را ازبین بردند. مساله مهم در اینجا این است که مردم در آن زمان بانک‌ها را درست مساوی مشروب‌فروشی‌ها، فاحشه‌خانه‌ها و... قرار می‌دادند.

در ادامه این جریان‌ها، در بعد از انقلاب یکسری مصادره‌ها انجام شد که خیلی از آنها مبنای شرعی درستی نداشت. مال، جان و ناموس مردم هم از لحاظ شرعی و هم از لحاظ قانونی باید محترم شمرده شود، ولی در آن زمان، یعنی اوایل انقلاب مال مصونیت نداشت و تصادفاً مواجه شد با مصادره اموال کسانی که غارتگر بودند و مردم نسبت به آنها بغض داشتند و می‌دانستند

بانک شخصی آقای لاله بود که ایشان در اصل صراف بودند که بعد از آن هم خیلی‌ها که صراف بودند، وضع خود را به صورت بانکی درآوردند، ولی بعد با توجه به این که بانک مرکزی هم درست شد و ظاهراً نظارتی هم داشت، مشکلی پیش آمد و آن این بود که این بانک‌ها که عملاً با سرمایه مردم و اجازه و تضمین و نظارت بانک مرکزی فعالیت می‌کردند، در آستانه انقلاب با توجه به مسایلی که پیش آمد، بدهی‌های سنگینی به مردم و بانک‌های خارجی بالا آوردند، چون در همان زمان بانک‌های خارجی زیادی هم درست شده بود و بانک مرکزی که ضامن تمام این بانک‌ها شده بود، باید تادیه این بدهی‌ها را به عهده می‌گرفت تا هم ارزش پولی کشور حفظ بشود و هم ورشکستگی پیش نیاید.

عکس‌عمل‌هایی که در اول انقلاب به‌وجود آمد و به انقلاب منجر شد، عموماً با هیجان عمومی توأم بود و این هیجان‌ات بیشتر با آتش‌زدن بانک‌ها ختم می‌شد که جلوی آن را هم نمی‌شد گرفت. در آن زمان، شما در هر کوچه و خیابانی که ملاحظه می‌کردید، می‌دیدید مکان‌هایی آتش گرفته و میز و صندلی آنها در خیابان است که این مکان‌ها عبارت بودند از بانک‌ها، سینماها، مشروب‌فروشی‌ها و بعضی از هتل‌ها و به‌هرحال، این قبیل مکان‌ها صورت لوکس و غیرمردمی به خود گرفته بود. بانک هم یکی از مکان‌هایی بود که به عنوان خون‌آشام تلقی می‌شد. به‌هرحال، این فضایی بود که وجود داشت و جلوی مردم را هم نمی‌شد گرفت و اثرات آن را شما هنوز در مردم می‌توانید ببینید که چقدر به این مساله حساس هستند. زمانی که به صورت مضاربه‌ای قرار است پولی جمع بشود و موسسه اعتباری درست می‌شود، می‌بینید که مردم چه حساسیتی نشان می‌دهند. این دستگاه‌های مضاربه‌ای الان هم هست، ولی شاید زیاد به چشم نیایند و زیر اسم صندوق‌های قرض‌الحسنه رفته‌اند. البته همه آنها منظور من نیست، ولی بعضی از آنها با شعار کارهای خیر کارشان بانکداری است... بنابراین، مردم نه نسبت به صندوق‌های قرض‌الحسنه، ولی نسبت به بانک‌ها حساسیت داشتند و آنها را مظاهر استثمار خود می‌دانستند.

❗ / شما اگر رشد اقتصادی کشور طی سال‌های دهه ۴۰ و ۵۰ را ملاحظه کنید، متوجه می‌شوید که بین گسترش بانکداری خصوصی در ایران و رشد اقتصادی رابطه مستقیمی وجود داشته است. واقعاً مردم از بانک‌های خصوصی ناراضی بودند؟

□ بحث من در مورد صحیح یا غلط بودن عملکرد آنها نیست. در هر جهش اجتماعی، بعضی از موضوعات بهانه قرار می‌گیرند و در اینجا افکار مردم مهم است که بانک‌ها را رباخوار و خون‌آشام می‌دانستند، به این عنوان که دست آنها در دست

این ملی‌شدن‌ها خود نشان از حق حاکمیت ملی است و این حق است که به دولت‌ها اجازه ملی کردن می‌دهد.

دینار دینار پول‌هایی را که جمع کرده‌اند، با خون مردم و ظلم مردم بوده. این فضا بود که اموال در آن نمی‌توانست محترم شمرده شود.

اوایل انقلاب اکثر کسانی که سرمایه‌های زیادی در آنها داشتند، پول خود را به کشورهای خارجی انتقال داده بودند و بانک‌ها فلج شده بودند. بعد از مدتی از گذشت انقلاب، بانک مرکزی فهرستی از کسانی که در آستانه انقلاب پول از کشور خارج کردند که بعید نیست مقداری از آن اشتباه باشد، منتشر کرد. قدر مسلم بانک‌ها راه انتقال ثروت عمومی این مملکت به خارج از آن بودند.

آیا به نظر شما، فعالیت بانک‌ها در خروج سرمایه در آن شرایطی که متذکر شدید، طبیعی نبود؟

کاملاً طبیعی بود و من هم به حق و ناحق آن کار ندارم و می‌گویم که شرایط اینچنین بود و واقعیت کار بانک‌ها اینچنین شده بود، یعنی بانک‌ها به صورت دلالی درآمد بودند که ثروت کسانی را که زندگیشان به هم خورده و در حال فرار و سرمایه‌گذاری در خارج هستند، برای آنها انتقال می‌داد. البته این طبیعی نیست، بلکه قهری و جبری است و من هم مدعی نیستم که می‌شد جلوی آن را گرفت. خوب موقعیت ما در سازمان برنامه و بودجه و بنده به عنوان مسوول اداره شورای اقتصاد بود که در حقیقت یک ستاد اقتصادی متشکل از وزرای اقتصادی کشور بود که عبارت بودند از مرحوم اردلان، وزیر دارایی - آقای دکتر علی محمد ایزدی، وزیر کشاورزی - آقای دکتر رضا صدر، وزیر بازرگانی - آقای دکتر مولوی، رئیس بانک مرکزی - رئیس سازمان برنامه و بودجه و دبیر شورای اقتصاد که خود من بودم و مرحوم مهندس مهدی بازرگان، نخست‌وزیر به عنوان رئیس شورای اقتصاد. این ستاد که هر یک هفته تا ده روز یکبار تشکیل می‌شد، مسوول رفع مشکلات اقتصادی کشور و در حقیقت، سازمان برنامه و بودجه بود، چون مسوول تخصیص بودجه این سازمان بود و همینطور ناظر بر کارهای عمرانی هم طبق قانون این سازمان بود.

آیا شما بر بانک‌ها هم نظارت داشتید؟

بانک‌ها را بانک مرکزی نظارت می‌کرد که رئیس آن هم در شورای اقتصاد بود. در اواخر اردیبهشت و اوایل خرداد سال پنجاه‌وهشت در جلسات شورای اقتصاد مرتباً این مشکل از طرف بانک مرکزی مطرح می‌شد که ما بدهی‌هایمان را باید پرداخت بکنیم و پرداخت آنها از تضمین‌های بانک مرکزی بیشتر است، چه بکنیم که مردم رو به بانک‌ها بیاورند و پول‌های خود را در بانک‌ها که یک دفعه تخلیه شده بودند، بگذارند؟ این بحث پیش آمد تا اجازه‌ای گرفته بشود تا با آن اجازه بشود آبروی بین‌المللی و اعتبار را حفظ کرد.

آیا آماری از بدهی‌ها هم موجود بود؟

بله، آمارهایی داده می‌شد که در حال حاضر، مقدار آنها در خاطر من نیست، حتی به صورت کلی، ولی این آمارها در بانک مرکزی موجود است.

چه کسی اولین بار پیشنهاد ملی شدن بانک‌ها را داد؟

بحث ما هنوز به آنجا نرسیده و بعد از گفتن این مطالب آن را هم خواهیم گفت.

ما بیش از بیست بانک خصوصی داشتیم و هر صرافی‌ای هم آمده بود برای خودش بانک درست کرده بود و معلوم نبود که بعضی‌هایش بانک واقعی هستند یا خیر، یعنی صرافی‌هایی که در سبزه‌میدان بودند، کار خود را تبدیل به بانکداری کرده بودند و بین خود مسابقه‌ای هم در جمع کردن پول مردم گذاشته بودند، به عنوان رقابت‌های آزاد، یعنی همان چیزی که الان به عنوان ارزش از آن ذکر می‌شود که این خود ناشی از این است که ما در این مدت آنقدر جلوی رقابت‌ها را گرفتیم که تمام منافع ملی خود را داریم فدا می‌کنیم. به آن دلیل بود که تصمیم ملی شدن بانک‌ها مطرح شد. این ملی‌شدن‌ها خود نشان از حق حاکمیت ملی است و این حق است که به دولت‌ها اجازه ملی کردن می‌دهد، البته الان بحث سوسیالیسم نیست که اساساً این روش بهتر است یا آن روش. بنابراین، در بعضی از موارد برای کوتاه کردن دست بخش خصوصی و جلوگیری از مفاسد، دولت می‌تواند به صورت مدیریتی یا خریداری سهام کار را برعهده بگیرد. انشاءالله در فرصت دیگر سوای از ملی‌کردن‌ها روی آن بحث می‌شود.

در کل، مشکلات مربوط به بانک‌ها مرتباً در شورای اقتصاد مطرح می‌شد. مشکل دیگری که در آنجا مطرح می‌شد، از جانب آقای دکتر ایزدی بود که مرتباً برای بانک توسعه کشاورزی با فشار زیادی پول می‌خواستند. این پول باید به صورت وام از طرف بانک مرکزی داده می‌شد و آن هم سندی از سازمان برنامه و بودجه می‌خواست که اگر ایشان نتوانست پول را به موقع بدهد، در بودجه منظور شود و من هم به دلیل این که این کار روند بودجه‌ریزی را خراب می‌کرد، به آن اعتقاد نداشتم و به این ترتیب، قبل از این که دستگاه تصویب‌کننده بودجه بخواهد اظهارنظر بکند، جلوی تمام آنها را گرفتم و همه چیز را تقسیم کردم. این باعث اختلاف نظر من با بعضی از وزرای دولت موقت شد. برای مثال، گفتم که آقای دکتر ایزدی پافشاری زیادی نسبت به بانک توسعه کشاورزی داشت و نظر من این بود که الان موقعی نیست که آن کارتل‌های کشاورزی که در زمان شاه تشکیل شده را تقویت کنیم. البته من این نظریه را رد نمی‌کنم که شما اگر مجموعه داشته باشی، سرمایه برگشت پیدا می‌کند. برای مثال، در زمان شاه، سرمایه‌داری ایرانی ساکن آمریکا به ایران آورده شد و زمین‌های پشت سد به او داده شد تا مارچوبه بکار که امکان داشت اگر این کار می‌شد، درآمد ارزی زیادی هم

دکتر مولوی، رئیس بانک مرکزی و مرحوم اردلان، وزیر دارایی پیشنهاد کردند که حال که وضعیت بانک‌ها به این ترتیب است و بدهی خارجی آنها را هم باید بپردازیم، بهتر است مدیریت آنها را دردست بگیریم.

❖ / مدیران بانک‌ها کجا بودند؟

□ تعدادی بودند، ولی اکثراً رفته و آنهایی هم که مانده بودند، خرده‌پا بودند و بزرگ‌هایشان به علل سیاسی رفته بودند، مثلاً آقای ابتهاج، مدیر بانک ایرانیان را دیگر نمی‌شد پیدا کرد و معلوم نبود کجا است.

❖ / هیچ‌چیز جور نمی‌توانستید از بانک‌هایی که آن وضعیت را داشتند، بخواهید که مثلاً بدهی‌هایشان را پرداخت کنند یا تضمین به بانک مرکزی بدهند که بعداً پرداخت خواهند کرد که شما مجبور به ملی‌کردن بانک‌ها نباشید؟

□ ما اصلاً وارد این بحث نشدیم، چون به خود بانک مرکزی مربوط بود و خود آنها باید این کار را انجام می‌دادند. ولی مساله‌ای که اتفاق افتاد، این بود که بانک مرکزی از شورای اقتصاد که در راس آن نخست‌وزیر بود، خواستند این اجازه را بگیرند و نگذارند که اعتبار مالی کشور لکه‌دار بشود و کار صحیحی هم بود. اینجا مساله‌ای که پیش می‌آید، این است که ما یا خصوصی هستیم یا دولتی، ولی از یک طرف اسم خود را خصوصی می‌گذاریم و از طرف دیگر، دولت را درگیر می‌کنیم، یعنی بالفرض شما یک بانک خصوصی داشته باشید که سرمایه‌اش مردمی است و یک معامله با یک بانک خارجی می‌کنید. اگر ورشکسته شدید، خود باید جوابگو باشید، ولی این که شما بروید معامله کنید، ولی به علت رانتهایی که از دولت گرفته‌اید، آن را هم درگیر بکنید، حالت غیرمعمولی است و فقط اسم آن خصوصی است، در صورتی که نباید چنین باشد... ولی بانک‌های زمان شاه تعهدی برای دولت محسوب می‌شدند.

طرحی که آن موقع از طرف مرحوم اردلان و دکتر مولوی پیش پا گذاشته شد، این بود که حالا بانک‌ها حساب و کتاب ندارند و کسی هم نیست که آنها را بچرخاند و اکثر کسانی که سرمایه‌گذار بودند، از ترس این که به عنوان همکاران رژیم سابق دستگیر بشوند، فرار کرده و رفته‌اند، بهتر است که مدیریت آنها را دولت برعهده بگیرد که مورد قبول هم واقع شد. ولی پس از آن، در شورای اقتصاد دو طرزفکر پیش آمد: طرزفکر اول که خود من هم طرفدارش بودم، این بود که با توجه به افکار عمومی برای جلب اعتماد بیشتر مردم بهتر است که به علاوه مدیریت، سرمایه آن را نیز دولت به دست بگیرد. درضمن، اداره آنها نیز راحت‌تر می‌شود.

❖ / آیا می‌شود طرفداران این طرز تفکر را نام ببرید؟

□ بله، بنده بودم که اصرار زیادی هم داشتم و آقای دکتر رضا صدر، وزیر بازرگانی وقت هم بود. البته ملی‌شدن به آن معنی نیست که اگر کسانی سهامی خرده‌پا در یک جا دارند، برای مثال، یک عده کارمند که به یک شکلی گرفته‌اند را بگیریم، زیرا این کار مصادره است. ملی‌شدن، یعنی این که این صنعت را به

داشت، ولی در آن زمان سرمایه‌های زیادی صرف این کارها شد به اشتباه. الان هم یکسری افراد متاسفانه خواب چنین چیزهایی را می‌بینند، یعنی یک قشری از بین رفتند و طبقه جدیدی می‌خواهند کار آنها را تکرار کنند با عنوان بزرگ‌سازی. البته من با بزرگ‌سازی مخالف نیستم، بلکه من با خردکردن زمین مخالفم که بعد به ارثیه برسد و هیچ چیز باقی نماند. البته از حرف‌های من این نتیجه‌گیری نشود که بنده معتقد به چیزهایی هستم و حال دارم حالت سوسیالیستی آن را می‌گویم، گرچه روحیه سوسیالیستی‌اش را هم دارم.

ما در آن زمان دو بانک در زمینه کشاورزی داشتیم: یکی بانک کشاورزی بود که به کشاورزانی که بذری، تراکتوری و... احتیاج داشتند، کمک می‌کرد که من معتقدم در اشل و مقیاس بزرگ بازگشت ندارد و دیگری هم بانک توسعه کشاورزی بود که به غول‌های کشاورزی مملکت، یعنی آنهایی که می‌خواستند کشاورزی را مکانیزه بکنند - البته ظاهراً، یعنی اگر واقعاً اینطور بود، معتقدم بود - کمک می‌کرد... که البته بحثی جدا دارد و من از اشاره به آنها ناگزیرم. آقای دکتر ایزدی هنوز اعتقاد به این مطلب داشت که ما برای نجات کشاورزی باید این سرمایه‌ها را اختصاص بدهیم. بحثی که ما داشتیم، این بود که الان با این وضعیت نمی‌شود این کار را کرد، چون خودمان که نقدینگی نداریم و سرمایه‌گذاری عادی هم در کار نیست و این سرمایه‌ها همگی در حال فرار است. بنابراین، هرچه می‌خواستیم به عنوان سازمان برنامه و بودجه به بانک توسعه کشاورزی کمک بکنیم، با وجود طبقاتی که مستضعف و نیازمند کمک بودند، نمی‌شد، زیرا فضا فضایی این پول‌داده‌های بزرگ و عمده‌ای که در زمان شاه انجام شد و در آخر هم به خارج منتقل می‌شد، نبود و ما می‌گفتیم الان امکان چنین کاری نیست، ولی شاید بعداً بشود در صورت اقتدار دولت انجام داد. آقای دکتر مولوی، رییس بانک مرکزی و مرحوم اردلان، وزیر دارایی این پیشنهاد را کردند که خوب، حال که وضعیت بانک‌ها به این ترتیب است و بدهی خارجی آنها را هم باید بپردازیم، بهتر است مدیریت آنها را در دست بگیریم.

❖ / آیا دولت باید بدهی بانک‌ها را می‌پرداخت؟

□ بله، حتماً، یعنی آنها که موعد پرداختش رسیده بود و خود بانک‌ها قادر به پرداخت نبودند که اغلب به خارج بود. بنابراین، بانک مرکزی به عنوان ضامن باید پرداخت می‌کرد و چاره‌ای هم به غیر از آن نداشت، در غیر اینصورت، به اعتبار مالی مملکت ضربه می‌خورد.

یک صحبت دیگری که در اینجا پیش می‌آید، این است که در حالی که این بانک‌ها همه خصوصی بودند، ولی دولت تضمین کرده بود که خود حدیثی جالب است، چون در یک کشور یا اقتصاد آزاد است یا دولت دست‌اندرکار است.

■ ■ ■
ما یا خصوصی هستیم یا دولتی، ولی از یک طرف، اسم خود را خصوصی می‌گذاریم و از طرف دیگر، دولت را درگیر می‌کنیم.
■ ■ ■

۲) روایت اسدالله امیراصلائی

اشاره

اسدالله امیراصلائی احتمالاً قدیمی‌ترین مدیر بانکی باقیمانده از روزهای اول انقلاب است. اشتغال طولانی وی در سمت مدیریت عامل بانک ملی ایران و معاونت وزارت امور اقتصادی و دارایی، کوله‌باری پر از دانش تجربی را برای وی فراهم کرده و او را به صورت یک شخصیت منحصربه‌فرد در حوزه بانکداری ملی درآورده است.

بانک و اقتصاد

جناب امیراصلائی، خود جنابعالی هم شاهد و هم عامل وقوع دو رویداد مهم در صنعت بانکداری کشور در بعد از انقلاب بوده‌اید. مقصودم از این دو رویداد، یکی، دولتی شدن بانک‌ها، به معنی حذف بانک‌های خصوصی و خارجی و انحصار دولت در بازار پولی است، و دیگری هم حذف ربا از عملیات بانکی. بنابراین، بفرمایید که این دو رویداد چگونه اتفاق افتادند و هریک از این دو رویکرد، چه نتایج مثبت یا منفی برای بانک‌ها و برای مردم داشته‌اند؟

این سوال شامل دو مطلب است: اول، دولتی شدن بانک‌ها و دوم، حذف ربا از عملیات بانکی که به تفکیک به تشریح آنها می‌پردازم:

اول دولتی شدن بانک‌ها: قبل از انقلاب اسلامی، ۳۶ بانک در ایران فعالیت داشتند که شامل نه بانک دولتی و ۲۷ بانک خصوصی - اعم از مختلط و غیرمختلط - می‌شد. حدود ۴۰ درصد منابع سیستم بانکی به بانک ملی ایران که بزرگترین بانک کشور بود، تعلق داشت و بانک‌های دولتی دیگر مانند بانک سپه و تعاون و کشاورزی و چند بانک صنفی و بانک رهنی هم مقادیر عمده‌ای از سپرده‌ها را دارا بودند. بزرگترین بانک بخش خصوصی در آن موقع بانک صادرات ایران بود. بانک‌های خصوصی دیگر هم عمدتاً مختلط بودند، مانند بانک‌های ایران - ژاپن، ایران - هلند، ایران - انگلیس، ایران - عرب و ایران - روس. در آن هنگام، ایجاد بانک‌های خصوصی در ایران موجب

عنوان حق حاکمیت ملی می‌شماریم و در همه جای دنیا هم وجود دارد. به همین استناد هم نفت ملی شد. ما نفت را ملی نکردیم که بگوییم قراردادی که بسته شد، ظالمانه بوده است. به همین خاطر هم دکتر مصدق با طرحی که رحیمیان در مجلس چهاردهم ارایه کرد تا مصدق را در منگنه قرار بدهد، مخالفت کرد، زیرا در آن الغای قرارداد داری پیشنهاد شده بود به این بهانه که در زمان شاه قاجار امضا شده و تمدید آن هم که در دوران رضاشاه بود، در یک مجلس تحمیلی انجام شده. ولی مصدق با آن مخالفت کرد، زیرا این کار مصادره کردن بود و ملی کردن چیز دیگری است. در ملی شدن ما حتی حاضر به پرداخت غرامت نیز هستیم و ایران در آن موقع هم حاضر به چنین کاری بود، ولی به عنوان حق حاکمیت ملی این اجازه را نمی‌دهیم که این صنعت در دست بخش خصوصی قرار داشته باشد. بنابراین، پیشنهاد دادیم که اگر آن را ملی کنیم، بهتر است و خیال خودمان را هم راحت کرده‌ایم و مدیری را هم که داریم می‌گذاریم، مدیر قطعی است و به عنوان سرمایه‌دار محسوب می‌شود و نه به این صورت که یک نفری بیاید و سرمایه شخصی دیگری را حفظ بکند. مرحوم اردلان و دکتر مولوی این کار را خیلی تند می‌دانستند و مخصوصاً دکتر مولوی خیلی اصرار داشت که این کار نباید انجام شود. مرحوم اردلان تقریباً با ما موافق بود، ولی این کار را بسیار مشکل می‌دانستند. به هر حال، روز چهارشنبه شانزدهم خرداد ماه سال پنجاه و هشت بود که تصمیم گرفتیم لایحه مدیریت را که همه در آن متفق نظر بودیم، به شورای انقلاب ببریم و ببینیم که نظر آنها چیست. البته باز هم من و دکتر صدر ترجیح می‌دادیم که بانک‌ها ملی شوند.

اگر مدیریت ملی می‌شد، فکر می‌کنید که کنترل بانک به دست شما نمی‌آمد؟

اعتقادی هم که مرحوم اردلان و دکتر مولوی داشتند، همین بود. ما معتقد بودیم که چون تکلیف ربا مشخص نیست، این کار بهتر است. ما معتقد بودیم که اوراق بهادار با قیمت‌های شناور باید منتشر بشود تا تورم را بتوان در آن منظور کرد، ولی عده‌ای مخالف بودند و معتقد بودند که این کار خودش ربا است. آن موقع بحث تا جایی بود که می‌گفتند این کار هم ربا است. در هر حال، دو نوع تفکر وجود داشت و هر دو با لایحه‌ای که قرار بود به شورای انقلاب برده شوند، موافق بودند و آن هم ملی کردن مدیریت بانک‌ها بود.

یعنی درحقیقت تصویب شد که مدیریت بانک‌ها ملی بشود؟

بله، آنچه به شورای انقلاب برده شد، این بود. ما هم مصوبه را با عجله به شورای انقلاب بردیم تا روی آن بحث شود.

در جریان بررسی علل ملی شدن بانک‌ها در سال‌های بعد از انقلاب، نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که در آن هنگام، فرصت کافی برای بررسی و تحلیل امور بر مبنای صحیح کارشناسی در تصمیم‌گیری‌ها وجود نداشت.

مدون، بانک‌ها در تامین نیازهای بلندمدت واحدهای اقتصادی نقش حساسی را به عهده دارند و در مجموع طی سال‌های گذشته بعد از انقلاب، بیش از ۵۰ درصد تحقق اهداف اقتصادی به عهده سیستم بانکی بوده است. لذا مسوولان در ابتدای انقلاب با توجه به این نقش مهم، اولاً، بانک‌ها را در قانون اساسی در ردیف صنایع مادر تدوین و تصویب کردند که باید در مالکیت و اختیار دولت باشند و ثانیاً، مقرر شد که بانک‌های خصوصی نیز ملی شوند.

۲- عدم‌اعتماد به شرکای خارجی و بانک‌های مختلف ناشی از این واقعیت بود که خارجی‌ها در گذشته در شکل‌ها و عناوین اقتصادی در امور سیاسی و حکومتی نفوذ و دخالت کرده‌اند و فعالیت آنها در امور بانکداری قابل‌تحمل نبود، و مهمتر آن‌که، احتمال داشت که آنها خسارت‌های سنگینی را به علت انقلاب ادعا کنند.

۳- حاکمیت شرایط اختلاف بر جامعه و ازهم‌پاشیدگی سازمان‌ها و نهادها و لزوم تصمیم‌گیری سریع در تعیین وضعیت جدید هم یکی از علل ملی‌شدن بانک‌هاست.

۴- نبودن فرصت کافی برای بررسی و تحلیل امور بر مبنای صحیح کارشناسی در تصمیم‌گیری‌ها هم واقعیتی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت، مثلاً سهم خارجی‌ها در بانکداری ایران چه در صدی بوده، و آیا در شرایط حکومت بعد از انقلاب، احتمال مداخله آنها در امور سیاسی احتمالی معقول است؟ و آیا در کشورهای دیگر بانک‌ها با اداره دولتی نتیجه مطلوبتری داشته‌اند یا خصوصی، و غیره تا براساس نتایج این بررسی‌ها تصمیم گرفته شود که بانک‌ها ملی یا دولتی شوند؟

به‌هرحال، بعد از ملی‌شدن بانک‌ها، مجلس لایحه‌ای را تصویب کرد تا دولت خسارت‌های وارده ناشی از انقلاب را به این بانک‌ها بپردازد و چون بانک‌های دولتی مثل بانک ملی و سپه و غیره مشمول این مصوبه نبودند، ولی خسارت‌های قابل‌اعتنایی را در صورت‌های مالی خود داشتند، لذا اعتراض کردند که تکلیف خسارت‌های آنها چیست؟ سپس با کارشناسی حقوقی و مصوبه مجمع عمومی بانک‌ها، بانک‌های دولتی نیز در شمول بانک‌های ملی قرار گرفتند و از جبران خسارت استفاده کردند.

❖ / مرز و فاصله ملی‌بودن و دولتی‌بودن کجا است؟

□ در عمل تا به امروز بانک‌ها دولتی شده‌اند و اگر ملی‌شدن مفهومی دیگر دارد، تا به حال آن مفهوم محقق نشده است.

❖ / لطفاً اهداف ملی‌شدن بانک‌ها را بفرمایید؟

□ حداقل یک هدف مهم و یک هدف اصلی در ملی‌شدن بانک‌ها وجود داشت. هدف مهم، پیشگیری از ادعای خسارت توسط سهامداران خارجی بانک‌های مختلف بود که این امر با حسابرسی بانک‌ها و تشخیص زبان‌های انباشته بیش از

رقابت در صحنه عملیات بانکی و بالاخص موجب رشد بانک‌های دولتی شده بود. بانک صادرات ایران هم در بخش خصوصی بود و با داشتن مدیریتی خلاق، رشد بسیار مطلوبی داشت. سیاست این بانک، ایجاد شعب کوچک، ولی فراوان در سطح کشور بود. بنابراین، در محله‌های شهرهای بزرگ، شعبه‌هایی با فضای کم و دو نفر کارمند دایر می‌کرد، یعنی بانکداری را به میان خانه‌های مسکونی و کسبه محلات می‌برد و با استقبال عمومی هم مواجه می‌شد. اما بانک ملی در آن زمان سیاست ایجاد شعب بزرگ را داشت. شعبه مرکزی، شعبه بازار، شعبه سعدی و شعب بزرگ مراکز استان‌ها از این قبیل بودند، مثلاً شعبه بازار بانک ملی در سال ۱۳۳۲ بیش از ۷۰۰ نفر کارمند داشت. اما توفیق بانک صادرات در ایجاد شعب کوچک، بانک ملی را ناچار به تغییر رویه در تاسیس شعب کرد و این بانک نیز به تاسیس شعب کوچک با تعداد زیاد پرداخت، یعنی تغییر رفتار سازمانی با توجه به فشار رقابتی بین‌بانکی. در بررسی‌های به‌عمل‌آمده، متوسط کارکنان شعب بانک ملی ۱۲ نفر و شعب بانک صادرات پنج نفر بود. بانک ملی با این که یک بانک دولتی بزرگ بود، ولی به علت رقابت با سایر بانک‌ها و نیز به علت سازمان مدیریتی مطلوب، یعنی اختیارات لازم و کافی و نیز مسوولیت پاسخگویی، توانسته بود بهترین عملکرد را در بانکداری کشور به خود تخصیص دهد. این تجربه نشانگر آن است که صرف دولتی‌بودن موجب عدم‌توفیق نیست. چنانچه سازمان دولتی با روش‌های مدیریتی صحیح بر مبنای رقابتی و بدون دخالت دولت عمل کند، می‌تواند موفق شود و برعکس، یک سازمان خصوصی با مدیریت غیرکارآمد، با شکست مواجه می‌شود، مثل بانک اصناف در قبل از انقلاب.

در هر صورت، در حال و هوای شور انقلابی سال قبل از انقلاب، بانک صادرات ایران به علت بهایی‌بودن یکی از سهامداران عمده‌اش با مشکل مواجه شد و مردم مقادیر معتناهی از سپرده‌های خود را از این بانک خارج کردند و بانک هم برای تصفیه حساب چک‌های بین‌بانکی دارای نقدینگی نبود. بنابراین، به مدیرکل بانک ملی گزارش دادند که رقیب در تله افتاده، اما او "برخلاف انتظار" دستور داد که بانک صادرات را حمایت کنید. او جمله زیبایی را به عنوان دلیل ذکر کرده بود: «وجود این رقیب بود که بانک ملی توانست به این حد از رشد برسد. پس نباید نابود شود.»

❖ / اکنون که فضای عمومی حاکم بر سیستم بانکی در سال‌های پیش از انقلاب را تشریح کردید، لطفاً بفرمایید که چرا موضوع ملی‌شدن بانک‌ها مطرح شد؟

□ اما در مورد علل ملی‌شدن بانک‌ها باید نکاتی را عرض کنم: ۱- نقش سیستم بانکی در رشد اقتصادی کشورها، نقش بسیار مهمی است. در کشور ما هم به علت نبودن بازار مالی

هدف مهم در ملی‌شدن بانک‌ها، پیشگیری از ادعای خسارت توسط سهامداران خارجی بانک‌های مختلف بود.

۲- نقش اساسی بانکها در اقتصاد کشور و ارتباط طبیعی اقتصاد کشور به موسسات بانکی.

۳- مدیون بودن بانکها به دولت و احتیاج آنها به سرپرستی دولت.

۴- لزوم هماهنگی فعالیت بانکها با سایر سازمانهای کشور.

۵- لزوم سوق دادن فعالیت در جهت اداری و انتفاعی اسلامی.

با توجه به دلایل چهار و پنج قانون ملی شدن بانکها که لزوم هماهنگی فعالیت بانکها با سایر سازمانهای کشوری و لزوم سوق دادن فعالیت در جهت اداری و انتفاعی اسلامی است، قانون متعاقب آن، یعنی لایحه قانونی اداره امور بانکها مصوب ۱۳۵۸/۷/۳ آنچنان بود که در طول زمان بانکها را به لحاظ عملیاتی و فرهنگی به ادارات دولتی تبدیل کرد.

❏ / معنی هماهنگی بانکها با سایر سازمانهای دولتی چیست؟

❏ سازمانها می توانند از خدمات بانکی طبق مقررات بانکی استفاده نمایند. هماهنگی مثلاً با فعالیتهای وزارت دارایی در امور مالیات و صرف بودجه به وزارت بهداشتی و راه و بازرگانی و غیره مفهومی ندارد. این موسسات جز استفاده از خدمات بانکی چه هماهنگی دیگری لازم دارند؟ ولی مصداق این وضع در تبصره های تکلیفی روشن شد، بدین معنی که بانکها باید با نظر دستگاههای دولتی و هماهنگی با آنها اعطای تسهیلات نمایند. و همین امر یکی از بزرگترین عوامل عدم توفیق بانکها در عملیات بانکی بود، چه حجم این نوع تسهیلات تا بالای ۵۰ درصد حجم تسهیلات بانکی رشد کرد.

بنابراین، دو دلیل ملی کردن بانکها در قانون، یعنی سوق دادن فعالیتهای بانکی در جهت اداری! و انتفاعی اسلامی و همچنین تصویب قانون اداره بانکها که چند نفر از وزرا نمایندگان سهامدار، یعنی دولت بودند، بانکها را به لحاظ سازمانی به دستگاههای دولتی تبدیل کردند و تسهیلات بانکی هم به صورت تکلیفی و محدودیتهای مختلف در مقایسه با بانکهای پیشرفته رایج شد و در نتیجه، هیچگاه نقش بانکها در حد کمال که باید بیشترین بازدهی را برای جامعه داشته باشد، تحقق نیافت.

❏ / لایحه قانونی اداره امور بانکها به طور خاص چه تاثیری در عدم کارایی بانکها داشت؟

❏ در قانون اداره امور بانکها، یک مجمع عمومی و یک شورای عالی بانکها برای تمام بانکها وجود دارد. اساسنامه بانکها، اعم از تجاری و تخصصی هم یکسان است. اعضای هیات مدیره بانکها به پیشنهاد شورای عالی بانکها و

سرمایه و حقوق صاحبان سهم در صورت وضعیت مالی آنها تحقق یافت و در این مورد مشکلات عمده ای برای کشور به وجود نیامد. هدف اصلی هم به کارگیری نقش نظام بانکی در رشد و توسعه اقتصادی کشور توسط حکومت منبعت از مردم و انقلاب بود.

❏ / آیا در این هدف توفیق داشته ایم؟

❏ قانون ملی شدن بانکها در تاریخ ۱۳۵۸/۳/۱۷ به تصویب رسیده و سه هدف در آن ذکر شده: ۱- حفظ حقوق و سرمایه های ملی، ۲- به کار انداختن چرخهای تولیدی کشور، ۳- تضمین سپرده های مردم در بانکها، با قبول اصل مالکیت مشروع مشروط.

از اهداف سه گانه، هدف سوم که تضمین سپرده های مردم نزد بانکها و شناختن حق مالکیت آنها بر سپرده هایشان است، در جلب اعتماد عمومی به بانکها موثر بود و عمدتاً سپرده ها از بانکها خارج نشد.

❏ اسدالله امیراصلانی: صرف دولتی بودن، موجب عدم توفیق نیست.

هدف اول ابهام دارد: سرمایه های ملی در مورد بانکها کدام است؟ به طور مثال، جنگلها و معادن سرمایه ملی هستند و با نظر دولت بهره برداری می شوند، ولی در مورد بانکها که طبق اعلام حسابرسی همه آنها زیان هایی بیش از سرمایه و حقوق صاحبان سهام داشتند، چه چیزی از داراییها باقی می ماند که سرمایه ملی باشد؟ آنچه باقی می ماند، متعلق به سپرده گذاران است که همین قانون مالکیت آنها را به رسمیت شناخته است.

اما هدف دوم، یعنی به کار انداختن چرخهای تولیدی کشور جای بحث دارد. بدیهی است که بانکها با جذب سپرده های مردمی با توجه به مصوبات شورای پول و اعتبار در بخشهای مختلف اقتصادی مبادرت به اعطای تسهیلات کرده اند و تا اندازه زیادی در چرخش اقتصادی کشور نقش داشته اند. آیا این حداکثر توان سیستم بانکی در به حرکت درآوردن و رشد اقتصادی کشور بود؟ مسلماً خیر.

و دلایل ملی شدن هم در قانون عبارتند از:

۱- نحوه تحصیل درآمد بانکها و انتقال غیرمشروع سرمایه ها به خارج.

❏ ❏ ❏
لایحه قانونی اداره امور بانکها آنچنان بود که در طول زمان بانکها را به ادارات دولتی تبدیل کرد.
❏ ❏ ❏

است، ولی در عمل اعضای هیات‌مدیره زیرمجموعه مدیرعامل و مسوول در برابر او می‌باشند و این یک تعارض اساسی است که از ابتدا تأثیرات منفی بسیار شگرف در اداره بانک‌ها و عدم توفیق آنها داشته است. مثلاً اعضای هیات‌مدیره از طرف مدیرعامل مختار و مسوول هستند که هرکدام چند اداره بانک را مدیریت کنند، در حالی که در جلسه هیات‌مدیره باید به عنوان رکن بالاتر بتوانند مدیرعامل را از لحاظ کمبودها و مشکلات بانک مواخذه کنند، مشکلاتی که خود آنها به عنوان معاون مدیرعامل، مسوول آنها هستند، یعنی باید از عملکرد خود مواخذه کنند و لذا از ابتدای عملی شدن این قانون تا به حال هیچگاه هیات‌مدیره یک بانک نتوانسته است طبق قانون تجارت که باید مسوول در امور بانک باشد، انجام وظیفه نماید، یعنی امور بانک و افت و خیز آن فقط تابعی از دانش و صلاحیت و تخصص مدیرعامل بانک بوده است. به عبارت دیگر، هنگامی که در یک بانک مدیرعامل با صلاحیت‌ها و دانش لازم قرار گرفته، بانک شکوفا شده و رشد کرده، و هنگامی که مدیرعامل فاقد صلاحیت‌های لازم بوده، همان بانک سقوط کرده است.

به خاطر دارم که زمانی عضو شورای عالی بانک‌ها بودم و قرار بود مدیرعامل یکی از بانک‌های تجاری را که عملکرد خوبی داشت، تغییر دهند و فردی به مراتب پایین‌تر از او پیشنهاد شده بود. اعتراض کردم که چنانچه این فرد در مقام مدیریت عاملی این بانک قرار بگیرد، بانک سیر قهقراپی خواهد داشت و امور از هم می‌پاشد. البته او منصوب شد و طبق پیش‌بینی اینجانب، آنچنان وضع بانک آشفته شد که در مدت کوتاهی ناچار او را تغییر دادند. چرا باید وضع یک بانک بدین دقت قابل پیش‌بینی باشد؟ به دلیل این که بانک فقط توسط یک فرد موثر اداره می‌شود، نه با یک هیات‌مدیره قوی و ذیصلاحیت، اگر بانک‌ها توسط هیات‌مدیره‌های شایسته اداره شده بودند و انتخاب مدیرعامل و عزل او با هیات‌مدیره بود و مسوولیت اداره امور بانک‌ها با آنها بود و آنها مسوول صاحب سهم بودند، وضعیتی به مراتب متفاوت از وضع فعلی داشتیم. مثالی که ذکر نمودم، با شاخص قراردادن مدیران عامل بانک‌ها و صلاحیت آنها و تبعاً وضعیت بانک با توجه به آمار و ارقام شامل سهم سپرده‌ها در سیستم و مطالبات معوق و سودآوری و غیره، در همه بانک‌ها مصداق دارد.

در سال ۱۳۷۹ اینجانب و آقای دکتر شایان ارانی و مرحوم دکتر حیاتی در زمینه ساختار مدیریت در بانک‌های پیشرفته جهان مطالعات و بررسی‌های گسترده‌ای کردیم و پیشنهادی را به صورت لایحه اداره بانک‌ها به وزارت امور اقتصادی و دارایی دادیم که به جایی نرسید، ولی بعدها مرکز پژوهش‌های مجلس در خصوص نحوه اداره بانک‌ها پژوهشی را آغاز کرد و از ما نیز

تصویب مجمع عمومی بانک‌ها تعیین می‌شوند و مدیرعامل بانک هم در بانک‌های تخصصی به پیشنهاد وزیر مربوطه، یعنی وزرای کشاورزی، صنعت و مسکن و در بانک‌های تجاری توسط وزیر بازرگانی تعیین می‌شود. در خصوص بانک‌های تخصصی می‌توان گفت که هماهنگی مسایل بودجه‌ای در زمینه عمران و ساختمان و صنعت و کشاورزی با امور تسهیلات بانکی در این بخش‌ها به طور جدیتر مطرح است، اما بانک‌های تجاری مختص به امور بازرگانی و تجاری نیستند تا وزیر بازرگانی مدیرعامل آنها را پیشنهاد کند. در واقع، باید گفت: این شعری بوده که سروده شده، ولی شاعر در قافیه مشکل پیدا کرده است.

جالب اینکه از سال‌ها پیش تا هم‌اکنون، سیاست‌های پولی فعالیت عمده بانک‌های تجاری را به صنعت و ساختمان و کشاورزی اختصاص می‌داد، مثلاً صنعت حدود ۳۰ درصد، کشاورزی حدود ۲۵ درصد، ساختمان ۳۰ درصد، خدمات پنج درصد و بازرگانی ۱۰ درصد. بدین ترتیب، همیشه کمترین تخصیص در اعطای تسهیلات، در بخش بازرگانی بوده و بعضاً مانده تسهیلات مثلاً در بخش صنعت در یک بانک تجاری بزرگ از بانک صنعت و معدن و یا در بخش مسکن از بانک مسکن بیشتر بوده است. پس چرا باید مدیرعامل بانک تجاری به پیشنهاد وزیر بازرگانی باشد؟ چون در فرهنگ فارسی تجاری، یعنی بازرگانی، ولی در اصطلاح بانکی، بانک تجاری ترجمه "Commercial Bank" یعنی "بانک عمومی" است، یعنی بانکی که در تمام بخش‌ها فعالیت دارد. بنابراین، در قانون صرفاً به علت مفهوم کلمه و لنگی قافیه، وزیر بازرگانی ذکر شده نه به علت فعالیت اختصاصی بانک‌های تجاری در تجارت؛ که مفهومی ندارد!

در طول تاریخ بانکداری بعد از انقلاب، هماهنگی با وزیر بازرگانی همواره از طریق مذاکره و مصالحه و تفاهم با وزیر امور اقتصادی و دارایی انجام گرفته است. جالب این که در ماده ۱۵ لایحه قانونی اداره امور بانک‌ها، انتخاب مدیرعامل به پیشنهاد شورای عالی بانک‌ها است و نه وزیر بازرگانی که با ماده ۶ قانون تعارض دارد.

مشکل بزرگتر در خصوص مدیریت بانک‌ها، موضوع اساسنامه بانک‌ها است. در اساسنامه بانک‌ها اختیارات مدیرعامل توسط مجمع عمومی مشخص شده و مدیرعامل عملاً باید پاسخگوی مجمع باشد، و نکته ظریف آن که هیات‌مدیره بانک‌ها باید موظف و تمام‌وقت باشند و مدیرعامل می‌تواند بخشی از اختیارات خود را به آنها تفویض کند. در حقیقت، اعضای هیات‌مدیره در امور اجرایی در حکم معاونان مدیرعامل هستند و باید به او پاسخگو باشند. طبق ماده ۲ قانون، هیات‌مدیره رکن سوم بانک و مدیرعامل رکن چهارم

■ ■ ■
اعطای تسهیلات تکلیفی که حجم آنها تا ۵۰ درصد حجم تسهیلات بانکی رشد کرد، یکی از بزرگترین عوامل عدم توفیق بانک‌ها بود.
 ■ ■ ■

سازمانی بانک‌ها در سال‌های قبل و بعد از انقلاب هم صحبت
بفرمایید.

□ بانک‌ها موسساتی بازرگانی هستند که معامله می‌کنند. بنابراین، باید ویژگی‌های موسسات تجاری و خدماتی را داشته باشند. در موسسات تجاری، کوشش برای تامین هرچه بیشتر و مطمئن‌تر منابع است و بعد تهیه کالای مطلوب و مرغوب و سپس یافتن بازار و مشتری‌های باوفا و دایمی. یک بانک باید بتواند با کارکنانی که آموزش‌های لازم را دیده‌اند، در محل و شعبی مناسب، سپرده‌گذاران را جلب و برای بانک ایجاد منابع کند. به نظر من، کارکنان بانک‌ها در صف که با مشتریان سروکار دارند، مهمترین و حساسترین وظیفه را به عهده دارند و باید از بین بهترین کارکنان انتخاب شوند و دریافتی‌های بیشتری نیز داشته باشند، چون قضاوت مشتری در مورد یک بانک از برخورد با یک کارمند صف به وجود می‌آید. در شعبه بازار بانک ملی، تحویل‌داری متدین و خوش‌برخورد، دریافت وجوه مشتریان را به عهده داشت و سال‌ها در یک باجه کار می‌کرد. وقتی او را از آن باجه به محل دیگری انتقال دادند، یکی از مشتریان قدیم بانک برای سپرده‌گذاری مراجعه کرد و تحویل‌دار قبلی را ندید و یکه خورد که او کجاست؟ گفتند: تغییر کرده، یعنی منتقل شده. پس تقاضا کرد که حساب خود را ببندد. یعنی تمام اطمینان او به بانک، بسته به اطمینان او به یک کارمند صف بود. بنابراین، همه کارکنان صف باید همانند آن کارمند در تمام شعب یک بانک باشند. ولی متأسفانه کارکنان صف در بانک‌ها، یعنی تحویل‌داران، به لحاظ آیین‌نامه استخدامی در رده‌ای پایین‌تر از کارمند بودند.

بانک یک بنگاه اقتصادی است که معامله می‌کند و باید مشتری‌مدار باشد و بهترین سرویس‌ها را به مشتری ارائه دهد و با او صمیمی باشد و به دنبال بازارهای مطمئن و بادوام بگردد. این وضع باید فرهنگ سازمانی بانک بشود.

قبل از انقلاب این فرهنگ را در بانک ملی ایران که یک بانک صددرصد دولتی بود، و نیز به نحو قوی‌تر در بانک صادرات ایران که بانکی صددرصد خصوصی بود، داشتیم، ولی حالا چه؟! آیا این فرهنگ را داریم؟ بانک‌ها به موسساتی دولتی تبدیل شده‌اند که مردم ارباب‌رجوع آنها هستند و نه مشتری. مردم باید ساعت‌ها و در مواردی ماه‌ها منتظر انجام تقاضاهای خود باشند. این فرهنگ به کلی از میان رفته است.

□ / لطفاً به موضوع حذف ربا از عملیات بانکی به عنوان دومین رویداد مهم در دوران معاصر نیز اشاره بفرمایید.

□ و اما در مورد حذف ربا از عملیات بانکی باید عرض کنم که با توجه به صراحت قانون اساسی بر حذف ربا از شوون اقتصادی کشور، دولت موظف بود که لایحه حذف ربا از سیستم بانکی را که مصداق بزرگ و فراگیر قانون اساسی بود، تهیه کند و به

دعوت شد که لایحه را ارایه دادیم و آنها به صورت طرح به مجلس ششم تقدیم کردند که متأسفانه به تصویب نرسید. این پیشنهاد شامل پیشرفته‌ترین مطالعاتی است که در خصوص اداره بانک‌ها در جهان انجام شده است.

□ / وضعیت نیروی انسانی و نظام پرداخت‌ها در سیستم بانکی چگونه بود و اکنون چگونه است؟ آیا سیستم بانکی از این لحاظ هم با مشکلات قانونی روبروست؟

□ با توجه به اهمیت نظام بانکی در رشد اقتصادی جامعه، در همه کشورها، کارکنان بانک‌ها با صلاحیت‌های بالا از لحاظ دانش و مشخصات فردی دیگر انتخاب می‌شوند و نسبت به سایر سازمان‌ها حقوق و مزایای بیشتری دارند. در قبل از انقلاب نیز حقوق و مزایای مثلاً کارکنان بانک ملی از حقوق و مزایای کارکنان وز ارتخانه‌ها بسیار بالاتر بود. طبق مطالعاتی که شورای عالی بانک‌ها در دهه ۷۰ انجام داد، مثلاً در هند حقوق یک کارمند بانک پنج برابر حقوق یک کارمند دولت بود. در سفری که اینجانب به مالزی داشتیم، از حقوق مدیرعامل یک بانک متوسط مالزی سوال کردم که ماهانه ۱۵ هزار دلار بود، یعنی ۱۴ میلیون تومان، در حالی که در آن هنگام حقوق مدیرعامل بانک در ایران نزدیک به یک میلیون تومان بود. ولی در ایران از ابتدای انقلاب دیدگاه این بود که کارکنان بانک‌ها با کارکنان سایر دستگاه‌های دولتی تفاوتی ندارند. به خاطر دارم در سال ۱۳۶۰ که در پست معاونت امور بانکی وزارت امور اقتصادی و دارایی بودم، در مجمع عمومی بانک‌ها درباره تعیین حقوق و مزایای کارکنان بانک‌ها که دستور جلسه بود، یکی از وزرای عضو مجمع می‌فرمود: مگر کارکنان بانک‌ها چه تافته جدابافته‌ای هستند؟ اینجانب با توجه به سوابق و تجربیات بانکی، استدلال‌های زیادی کردم تا آیین‌نامه بانک‌ها با حقوقی حدود پنجاه درصد بالاتر از جدول حقوقی سایر سازمان‌ها به تصویب رسید. با تحولات دیگری که بعدها به وجود آمد، اکنون دریافتی کارکنان بانک‌ها تا اندازه‌ای بیشتر از سایر سازمان‌هاست، ولی هنوز در مقایسه با وضعیت بانکداری که باید باشد و بانک‌های سایر کشورها مثل مالزی و هند، در حد مناسب نیست.

آیین‌نامه استخدام کارکنان و نحوه رسیدگی به تخلفات هم متناسب با ماهیت سازمان یک بانک نیست و دقیقاً ویژگی‌های ادارات دولتی را دارد. بانک باید بتواند بهترین‌ها را با روش‌هایی که تشخیص می‌دهد، انتخاب کند، نه از طریق مسابقه و آوردن نمره بیشتر. نمره بیشتر دلیل صلاحیت لازم و کافی نیست. یا تخلف آشکار در بانک باید سریعاً رسیدگی شود و حکم لازم صادر گردد، در غیر اینصورت، امنیت یک موسسه پولی با وجود افراد متخلف در معرض خطر قرار می‌گیرد.

□ / حال که بحث به اینجا رسید، لطفاً پیرامون فرهنگ

از ابتدای عملی شدن قانون
اداره بانک‌ها تا به حال،
هیچگاه هیات‌مدیره یک
بانک نتوانسته است طبق
قانون تجارت انجام وظیفه
نماید.

مقررات بانکی، در کمیته تدوین شرکت نمایند و لایحه قانون عملیات بانکی به این صورت تدوین شد و بعد از بحث در شورای پول و اعتبار و دولت، به مجلس شورای اسلامی دور اول تقدیم شد.

توضیح آنکه، در هنگام بحث در شورای پول و اعتبار، حضرت آیت... رضوانی برای تبیین موضوع و رفع ابهامات در جلسات شورا شرکت فرمودند و تا به امروز نهایت حمایت و همکاری را با سیستم بانکی کشور معمول داشته‌اند.

سپس در مجلس شورای اسلامی، کمیسیون ویژه‌ای برای بررسی حذف ربا از سیستم بانکی تشکیل شد. در این کمیسیون، ابتدا طرحی که پانزده نفر از نمایندگان مجلس ارایه داده بودند، مطرح شد و بحث روی آن حدود شش ماه زمان برد و تصویب لایحه به دور دوم مجلس موکول گردید و طرح نمایندگان و لایحه دولت در یک زمان در جلسه علنی مطرح شد. اما طرح، کمتر از پانزده رای آورد و آقای هاشمی رفسنجانی، ریاست مجلس بیان داشتند که حتی امضاکنندگان طرح نمی‌خواهند به آن رای بدهند، و در نتیجه، لایحه دولت با رای بالا به تصویب رسید و به دولت ابلاغ شد و آیین‌نامه‌های آن هم تدوین شد و به اجرا درآمد.

منظور از تفصیل و ذکر تاریخچه، ارایه میزان دقت و گستردگی تحقیق و حد علمی و دانش کارشناسان مربوط در تدوین قانون است که تا به امروز مورد بحث و نقادی گروه‌های مختلف از داخل و خارج قرار گرفته و صحت و شمول آن بر ابعاد نیازمندی‌های تسهیلاتی و اعتباری جامعه مورد تأیید نقادان قرار گرفته است.

❏ / آیا بدین ترتیب، قانون عملیات بانکی بدون ربا جایگزین قوانین و مقررات قبلی شد؟

□ قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱ کماکان چارچوب اصلی مقررات بانکی و پولی کشور است و مواد قانون عملیات بانکی بدون ربا جایگزین مواد مربوط به بهره شده است و بقیه مواد قانون پولی و بانکی که از ابعاد مختلف به منظور اداره نظام بانکی کشور وضع شده، هنوز حاکم بر اداره امور بانک‌ها است، مثلاً خرید دین که به لحاظ فقه اسلامی مجاز است، به علت این که در قانون پولی و بانکی وجود داشت، لذا در قانون عملیات بانکی بدون ربا به عنوان یک روش بانکی ذکر نشد. در واقع، می‌توان گفت که قانون عملیات بانکی بدون ربا، یک الحاقیه به قانون پولی و بانکی کشور است که آن را به لحاظ احکام اسلامی اصلاح کرده است.

❏ / پس از تصویب قانون، بفرمایید که اجرای آن چگونه آغاز شد؟

□ اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا یکی از حساسترین و به عقیده بعضی از کارشناسان، خطرناکترین برهه تاریخ

مجلس ارایه دهد. با توجه به حرمت ربا و حساسیت جامعه نسبت به آن، افراد زیادی طرح‌هایی را به معاونت امور بانکی وزارت امور اقتصادی و دارایی ارسال می‌داشتند که منبعث از عقیده بر حرمت ربا بود، ولی طرح‌های پیشنهادی با ساختار یک جامعه بزرگ و با سیستم بانکی گسترده سازگاری نداشت. بعضی از کارکنان بانک مرکزی بعد از انقلاب به طور خودجوش گروهی را تشکیل دادند که روی حذف ربا کار می‌کردند و در سازمان برنامه و بودجه هم چندین گروه برای مطالعه زیرساخت‌های اقتصادی کشور و برنامه‌ریزی ۲۰ ساله تشکیل شده بودند و یکی از گروه‌ها هم مربوط به بانکداری و حذف ربا از سیستم بانکی بود. اینجانب در سمت معاونت امور بانکی وزارت دارایی موضوعات و نحوه بررسی این گروه‌ها را بررسی کردم و عدم‌کفایت آنها را در تدوین چنین قانونی در شورای عالی بانک‌ها مطرح کردم و بیان داشتم که با توجه به صراحت لایحه قانونی اداره امور بانک‌ها در ماده ۲۲، حذف ربا از وظایف شورای عالی بانک‌ها است و باید برای آن برنامه‌ریزی کرد. شورای عالی بانک‌ها هم تحقیق و انجام کار را به عهده معاونت امور بانکی وزارت امور اقتصادی و دارایی گذاشت.

بعد اینجانب با توجه به ابعاد مختلف نظام بانکی، مبادرت به تشکیل کمیته‌ای مرکب از بانکداران در بعد بانکی، فقها در بعد فقه اسلامی، اقتصاددانان در بعد اقتصادی، عده‌ای از بازار در بعد بازرگانی و چند نفر از حقوقدانان در بعد حقوقی نمودم.

در بعد بانکی، آقای عظیمی نوبر، مدیرعامل وقت بانک ملت و آقای حاتمی یزد، مدیرعامل بانک تجارت و اینجانب به صورت ثابت حضور داشتیم و به اقتضای موضوعات مورد بحث، از کارشناسان دیگر نظام بانکی نیز بعضاً دعوت به عمل می‌آمد. در بعد فقهی، حضرت آیت... مهدوی کنی، عضو فقهای شورای نگهبان و آیت... سید محمود شاهرودی، رئیس فعلی قوه قضاییه حضور داشتند و در بعد اقتصادی، آقای دکتر توتونچیان و آقای دکتر سید کاظم صدر بودند و از بازار، مرحوم انصاری از تجار فاضل و از اعضای هیات‌مدیره سازمان اقتصاد اسلامی بود، و در بعد حقوقی هم مرحوم دکتر حیاتی کمیته را تشکیل می‌دادند.

این کمیته مدت شش ماه به طور اساسی و مبسوط در تعریف بانک و نقش آن و در تعریف پول و نقش پول و وظایف نظام بانکی و روش‌های عملیاتی و موضوع ربا و بهره و ابزار و روش‌های جایگزین برای بهره در سیستم بانکی بحث کردند، و در نهایت به اینجانب و آقای دکتر توتونچیان ماموریت دادند که نسبت به تدوین نتیجه بحث‌ها به صورت قانون اقدام نماییم. از آقای دکتر مهدوی نجم‌آبادی از بانک مرکزی هم دعوت نمودیم تا در جهت هماهنگی با قانون پولی و بانکی و سیاق نوشتار

■ ■ ■
اکنون دریافتی کارکنان بانک‌ها تا اندازه‌ای اصلاح شده، ولی هنوز با سطوح مناسب و قابل‌مقایسه با بانک‌های کشورهای هم‌چون مالزی و هند، فاصله دارد.
■ ■ ■

سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت، به بهترین وجه به لحاظ ماهیت عقود مشارکتی جافتاد و بانک‌ها با توجه به اساسنامه شرکت‌ها و قانون تجارت، به عنوان سهامدار از حقوق قانونی خود در مدیریت این شرکت‌ها و نیز در مجامع عمومی استفاده کردند و متناسب با سرمایه، سهم سود سهام خود را دریافت می‌کنند.

مشارکت مدنی و مضاربه نیز باید با تدارک برنامه‌ها و ابزارهای متناسب، بدین نحو عمل می‌کردند. در واقع، ماهیت مشارکت مدنی با مشارکت حقوقی تفاوتی ندارد، الا این که مشارکت مدنی موردی خاص و اغلب کوتاه‌مدت را شامل می‌شود که با پایان یافتن مورد مشارکت، شرکت طرفین هم به انتفای موضوع منتفی می‌شود. مضاربه هم چنین وضعیتی دارد.

❏ / حال با توجه به واقعیات بفرمایید که وضعیت بانکداری بدون‌ربا در ایران در مقایسه با انواع دیگر آن مثلاً در کشورهای حاشیه خلیج فارس و آسیای شرقی چگونه است؟
□ در هنگام مقایسه بانکداری بدون‌ربا در ایران با سایر کشورها، باید توجه داشت که همه بانکداری‌های اسلامی مبتنی بر عقود اسلامی هستند و به لحاظ کلی تفاوتی با هم ندارند و تفاوت‌ها در نحوه اجرا و حجم عملیات و هدف بانک به لحاظ عملیات خرد شعبه‌ای و یا معاملات عمده است.

در پژوهشکده پولی و بانکی، کمیته‌ای متشکل از کارشناسان اقتصادی، فقهی، بانکی تشکیل شده و نیازهای فعلی سیستم بانکی را با بررسی‌های کارشناسی و نیز مطالعات تطبیقی با آنچه در سایر نقاط جهان عمل می‌شود، مورد مطالعه قرار داده و متناسب با نیازمندی‌ها، روش‌های مناسب را ارائه می‌دهند و تا به حال، در چندین مورد هم به نتیجه رسیده و دستاوردها جهت طرح در شورای پول و اعتبار به بانک مرکزی عرضه شده است، از آن جمله می‌توان به معاملات صاحبان حساب در بانک با فروشندگان کالا و خدمات در سطح جامعه به وسیله کارت اعتباری و اعتبار در حساب جاری و استصناع اشاره کرد.

❏ / در پایان بفرمایید که به نظر شما، موثرترین دارو برای درمان دردهای حاد سیستم بانکی چیست؟

□ بهترین پاسخ به این سوال، روشن شدن وضعیت بانک‌ها از طریق تغییر قانون اداره امور بانک‌هاست و طرح مجدد آنچه در مجلس ششم به علت بعضی لابی‌ها رای نیاورد؛ همراه با اجرای تصمیم اخیر، در قالب بند "ج" سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی که به نظر می‌رسد طلایه بسیار خوبی است و چنانچه به صورتی مطلوب عمل شود، امید است که آثاری بسیار جهنده در رشد اقتصادی کشور و بانک‌ها داشته باشد. به امید آن روز.

❏ / از جنابعالی به خاطر شرکت در این گفتگو تشکر می‌کنیم.

گفتگو از اعظم هوشمند

بانکداری در ایران بود، چون باید تمام سپرده‌های پس‌انداز با سود مشخص و تمام سپرده‌های بلندمدت با سود معین، به سپرده‌های قرض‌الحسنه و سرمایه‌گذاری تبدیل می‌شدند که هیچ سود مشخصی برای آن طبق قانون نمی‌توانست اعلام شود. بی‌بی‌سی در یک تحلیل گفته بود که سیستم بانکی ایران در آستانه فروپاشی است، ولی با برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده، آموزش فشرده مربیان و کارکنان بانکی، کار آغاز شد و به طور مرتب، سمینارهایی در تهران و شهرستان‌ها برگزار شد تا افکار عمومی و کارکنان بانک‌ها توجیه شود و در نتیجه، تحول از سیستم قدیم به وضع جدید به آرامی صورت گرفت.

در همان سال‌ها، یکی از مسوولان کلیدی در امور بانک‌ها در یک مصاحبه تلویزیونی بیان داشت که قانون عملیات بانکی بدون‌ربا یک واسطه عبور از نظام بهره‌ای است و نه اصل قانون. به عقیده ایشان، قانون نهایی باید بعداً تدوین می‌شد! اما معلوم نکردند که آن قانون چگونه می‌تواند باشد؟ این مطلب نشانه عدم حساسیت کافی نسبت به قانون عملیات بانکی بدون‌ربا بود.

❏ / قانونی که بدین شکل به تصویب رسید، آیا قابلیت اجرایی هم داشت یا در جریان اجرا منحرف شد؟

□ در مرحله اجرا در خصوص عقود مشارکتی، عملیات به ظاهر با قانون انطباق یافت، ولی از لحاظ مفاد و محتوای قانون و لوازم آن انحراف پیدا کرد. طبق بخش چهار قانون عملیات بانکی بدون‌ربا، بانک مرکزی با ابزار مصرح در قانون وظیفه دارد سیاست‌های پولی را اعمال نماید. در مورد عقود مشارکتی، حداقل سود موردانتظار را تعیین می‌کنند و این کار به منظور اعمال سیاست‌های پولی است، بدین معنی اگر سیاست‌های پولی اقتضا نماید که به یک بخش اقتصادی حجم نقدینگی زیادتری سوق پیدا کند، حداقل سود موردانتظار را در این بخش کاهش می‌دهند تا سرمایه‌گذاری در این بخش افزایش یابد، و چنانچه سیاست‌ها اقتضا نماید که به یک بخش حجم کمتری از منابع تزریق شود، سود موردانتظار این بخش را افزایش می‌دهند. به عنوان مثال، طی سالیان متمادی، به منظور رشد بخش کشاورزی، سود موردانتظار این بخش از تمام بخش‌ها کمتر بود و متقابلاً حداقل سود موردانتظار در بخش بازرگانی بیشتر از سایر بخش‌ها تعیین می‌شد تا منابع کمتری به بخش بازرگانی سوق پیدا کند. اما اتفاقی که در این میان افتاد، این بود که کارکنان بانک‌ها با توجه به عادت به بانکداری مبتنی بر بهره طی سالیان دراز، و مشتریان بانک‌ها نیز به همین علت و نیز به علت عدم آگاهی از ماهیت عقود اسلامی، نرخ سود حداقل موردانتظار را نرخ معامله تلقی کردند و سیستم با این نحوه عملیات شکل گرفت.

اما روش مشارکت حقوقی در اعطای تسهیلات، برای

■ ■ ■
قانون عملیات بانکی بدون ربا، یک الحاقیه به قانون پولی و بانکی کشور است که آن را به لحاظ احکام اسلامی اصلاح کرده است.
■ ■ ■